

در لطافت صبح

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان علمی کشور

در روز دوشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۷۸ همزمان با میلاد مسعود امام محمدباقر(ص)
جمعی از اعضای تیمهای ملی المپیادها، نفرات برتر کنکور سراسری سال جاری،
نفرات برتر جشنواره خوارزمی، اعضای تیمهای المپیاد ریاضی دانشجویی و اعضای
تیم رباتهای فوتبالیست از دانشگاه صنعتی شریف و عده‌ای از دانشجویان حافظ و
قاری قرآن کریم با رهبر انقلاب دیدار کردند.

در این دیدار، رهبر انقلاب مطالب مهمی را در ارتباط با توجه هر چه بیشتر به
پرورش استعدادها بخصوص در آموزش عالی کشور ایراد نمودند که با هم می‌خوانیم.
سمپاد



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از شما جوانان، پسران و دختران عزیز، صمیمانه و از ته دل متشکرم؛ به خاطر این که با
تلاش خودتان و جدیت و کوششی که کردید، دل‌های زیادی را- از جمله دل بنده- در کشورمان
شاد کردید. من هر یک از این خبرها- هم برندگان المپیادها، هم مسابقه رباتها، و هم بقیه
مسابقاتی که بوده است- را در روزنامه خواندم یا شنیدم، صمیمانه و عمیقاً خوشحال شدم. من
معمولاً نام و عکس اولهای آزمون سراسری را نگاه می‌کنم و از اسمها و چهره‌هاشان واقعاً لذت
می‌برم. وجود شماها و تلاشتان مایه خوشحالی بنده و میلیون‌ها نفر مثل من در این کشور است و از

این جهت از شماها صمیمانه تشکر می‌کنم. ان شاء الله که بتوانید هم شما و هم دیگران، این خرسندیها و خوشحالیها را باز هم برای کشور و ملت و دوستدارانان به بار بیاورید. همچنین از دوستان عزیزی که به شماها کمک کردند تا بتوانید از لحاظ عملی تلاش کنید - چه در دانشگاهها، چه در دبیرستانها، چه در مراکز علمی دیگر - و شما را پشتیبانی کردند، برایتان تمرین گذاشتند، معلم و کتاب فراهم کردند و فرصت مطالعه و تحقیقات به شما دادند تا این استعدادها شکفته شد، عمیقاً و صمیمانه تشکر می‌کنم.

روزگار زیادی بر ما گذشت که استعدادهایی مثل استعدادهای شما - شاید هم برتر از اینها - شکفته شد. در این کشور استعداد وجود داشت؛ اما آن بخش دیگر قضیه نبود. یعنی این که کسانی این استعدادها را شناسایی کنند، اینها را قدر بدانند و به مسیر تلاش و کار بیندازند، وجود نداشت؛ لذا آن استعدادها پوسید و گند شد، زنگ زد و از بین رفت، مثل همه چیزهای خوب که وقتی به آن نرسند، هر چه هم حائز ارزش باشد - مگر در یک شرایط استثنایی - بتدریج از بین خواهد رفت. مگر این که همتهای فوق‌العاده‌ای پشت سرش باشد که به جایی برسد. بنابر این، بخش دوم قضیه، اهمیتش کمتر از بخش اول نیست. اگر مشوقان و قدردانها و زمینه سازان و فراهم کنندگان وسائل برای اصحاب استعداد نباشند، این استعدادها هدر خواهد رفت و احیاناً به دام دیگرانی که زرنگترند، خواهد افتاد؛ که این هم یک خسارت است.

من همین جا به این مناسبت می‌خواهم درخواست کنم، هم از این آقایان مسئولانی که در این جا تشریف دارند، و هم دیگرانی که پیغام و صدای من را باید به آنها برسانند، که باید این رشته تشویق و فراهم کردن امکانات ادامه پیدا کند. این جوانان، بسیار خوب نشان دادند که اولاً استعداد خوبی دارند، ثانیاً همت هم دارند. ما دیگر چه می‌خواهیم؟ «استعداد» هست، «همت» هم هست. ما بایستی «امکان» فراهم بکنیم تا این فرد بتواند از لحاظ علمی خودش را پیش ببرد، از لحاظ تحقیقات بتواند خودش را اشباع بکند تا دیگران نتوانند بیایند از این سرمایه کشور بهره‌برداری کنند.

در دانشگاهها بایستی مراکز خاصی برای استعدادهای درخشان باشد. همچنان که ما برای استعدادهای درخشان دبیرستان درست کردیم، بخشی از دانشگاه، بخشی از مراکز تحقیقی، بخشی از بودجه که صرف این کارها می‌شود، باید برای این صرف شود که به ممتازان استعداد میدان

بدهند؛ چون میدان دادن به آنها، به نوبه خود کسانی دیگری را تشویق می‌کند، به میدان وارد می‌کند و دایره پیشرفت علمی را گسترش می‌دهد.

آن کسی که استعداد درخشانی داشته، رفته تحصیلات عالی کرده و حالا به کشور برگشته، باید به او برسند، به او توجه کنند، راه را برای او باز کنند و وسیله تقویت دیگران را برای او فراهم بکنند. این جزو کارهایی است که باید آقایان عزیز بنشینند و برای این کار برنامه ریزی کنند. البته من شنیدم که دانشگاه صنعتی شریف به این مسأله می‌پردازد اما یک دانشگاه کافی نیست؛ همه دانشگاه‌ها باید بپردازند. دستگاه آموزش عالی باید به این مسأله بپردازد و این قضیه حتماً باید دنبال بشود.

جوانان عزیز! اهمیت کار علمی درجه یک است. اگر ما برای یک کشور، عزت و آبرو و رفاه و اقتدار جهانی و پیشرفتهای علمی بخواهیم، باید از طریق علم وارد بشویم. من نمی‌گویم برای سعادت یک جامعه، علم کافی است، می‌بینیم که در دنیا جاهایی هستند که علم هم دارند، اما واقعاً سعادتمند هم نیستند و در مشکلات فراوانی دست و پا می‌زنند. قطعاً «علم»، نه فقط یک شرط لازم، بلکه یک شرط بسیار مهم است و باید در کشور پیش برود. بنابراین، اهمیت علم معلوم است. اگر امروز کشوری از لحاظ علمی پیشرفت نکرد، نه اقتصادش پیشرفت خواهد کرد، نه اقتدار جهانش پیشرفت خواهد کرد، نه زندگی مردم پیش خواهد رفت. بالاخره علم باید در کشور پیش برود، بخصوص که ما عقب ماندگی داریم و باید تلاش بشود.

دوم، در کشور ما از لحاظ تواناییهای بشری، امکان پیشرفت علمی هست. ما از لحاظ استعداد، از سطح متوسط دنیا بالاتریم. این را من با اتکای به اطلاع کسانی که در این زمینه مطالعه و تحقیق و بررسی و کار کرده‌اند و نمونه‌هایی را دیده‌اند، می‌گویم؛ نه به اتکای برداشت ذهنی. این است که استعداد متوسط کشور ما، از سطح استعداد متوسط دنیا بالاتر است. از این یک قدم بالاتر این است که استعداد‌های برجسته و درخشان در کشور ما، از لحاظ کمیت در سطح کمیت استعداد‌های برجسته و درخشان خوب در دنیا است. مثلاً اگر فرض کنیم در کشورهایی که خیلی استعداد درخشان دارند از هر ده هزار نفر، یک نفر درخشان است، و همین عدد در کشورهای عقب‌تر، در سطح هر پنجاه هزار نفر است، کشور ما جزو آن کشورهای جلوست. یعنی کمیت انسانهایی که دارای استعداد درخشان هستند، در سطح بالایی است.

من می‌خواهم بگویم یک نقطه دیگری وجود دارد و آن این است که کشور ما از استعداد‌های استثنایی هم برخوردار است. گاهی استعداد‌های استثنایی در دنیا به وجود می‌آید. این دانشمندان معروفی که در دنیا بودند و هستند و در طول قرون، اسم و اثرشان باقی است، اینها استعداد‌های استثنایی هستند. کشور ما از لحاظ برخورداری از استعداد‌های استثنایی هم یکی از کشورهای پیشرفته است. دلیلش شخصیت‌های بزرگ؛ چه از لحاظ فلسفه، چه از لحاظ علم؛ مثل ابن سیناها، فارابی‌ها، رازی‌ها و کسانی از این قبیل هستند و شما آنها را می‌شناسید و اسمهایشان را شنیده‌اید. بنابر این، از این جهت بشری، ما کم نداریم.

یک نقطه دیگر در کشور ما وجود دارد که آن می‌تواند یک وسیله مثبت به حساب بیاید و آن «دینداری» است. در دهه‌های اخیر - بخصوص از قرن نوزدهم میلادی به این طرف - سعی شد مرتباً گفته بشود که دینداری، عایق و مانع علم و پیشرفت علمی است؛ اما درست بعکس است. پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لاابالی و بی بندوبار و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار علمی نمی‌رود. اگر ایمان بتواند بر دل انسان حکومت کند، این امر کمک خواهد کرد که انسان دنبال کار دشوار تحقیق علمی برود؛ چون کار تحقیق علمی ضمن اینکه شیرین است، دشوار است و محرومیت و مشکلات دارد. می‌بینید که یک سوداگر بازاری دلال چه قدر در آمد پیدامی‌کند. اما یک عالم این طور نیست، ممکن است عالم اوقاتش تلخ باشد که حالا مثلاً امکانات زندگی ندارد، اما در دل حاضر نیست به هیچ قیمتی این وضع خودش را با آن وضع سوداگر عوض بکند. اصلاً امکان ندارد که بگویند شما علمت را بده، پول او را بگیر. حاضر نیست این کار را بکند؛ یعنی قدر علم را عالم می‌داند. پس دنبال علم رفتن زحمت دارد. گاهی محرومیت دارد، گاهی مشکلات دارد. اگر ایمانی در دل انسان حاکم باشد، این کمک خواهد کرد که انسان بتواند این راه دشوار را طی کند.

اروپایی‌ها هر چه از لحاظ علمی خوب هستند، از لحاظ اخلاقی - چه اخلاق فردی، چه اخلاق اجتماعی و تاریخی - آدم‌های ناباب در بین آنها خیلی زیاد است. نمی‌خواهم مطلق بگویم که بدند، اما خیلی چیزهای بد در بین آنها هست؛ از جمله همین تحریف‌های تاریخی و این دروغ‌های ملی بزرگ. این طور منعکس کردند - البته از همان افکار قرن نوزدهمی است - که تا وقتی که «علم» و «دین» هر دو می‌خواستند در جامعه حضور داشته باشند، دین جا را برای علم تنگ

می‌کرد و اجازه نمی‌داد، لذا علم متوقف می‌ماند! دلیلش چیست؟ دلیلش قرون وسطی! در قرون وسطی، در بین مردم دین بود و زیاد هم بود، تعصب آمیز هم بود، اما علم پیشرفتی نکرد. اما بتدریج از لابلای این صخره‌های دشوار تعصب دینی و اعتقاد دینی، رگه‌های علمی بیرون آمد و جا را برای دین تنگ کرد، خودش بیرون آمد و صحنه گردان شد و دین را به انزوا راند؛ این تحلیلی است که آنها می‌کنند. این تحلیل، تحلیل غلطی است؛ یعنی ناشی از حقایق و واقعیات نیست. اولاً قرون وسطایی که آنها می‌گویند، قرون وسطای دوران جهالت و بدبختی اروپاست، نه دوران عقب ماندگی علمی همه جای دنیا. اینها اروپا را تعمیم می‌دهند. حالا فرض بفرمایید اوج قرون وسطی و تاریکی قرون وسطی چه زمانی است؟ قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است. یعنی قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمی کشورهای اسلامی و در رأس همه ایران. یعنی قرن ولادت و زندگی «ابن سینا» و «رازی» و «فارابی» و دیگران. همه این شخصیت‌های بزرگ، آفتابهایی هستند که از این طرف دنیا تابیدند.

قرن چهارم هجری، قرن اوج شکوفایی تمدن اسلامی است. اگر این تاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم» را مطالعه کنید، خواهید دید که در قرن چهارم هجری - یعنی همان قرن یازدهم میلادی؛ یعنی اوج ظلمت جهل در اروپا که هیچ چیز نبوده - اوج شکوفایی اسلامی مربوط به «ایران» است. دانشمندی هم که هستند - جز تعداد خیلی معدودی - تقریباً همه ایرانی‌اند. در حالی که دین و دینداری در همان اوقات در ایران از اروپا کمتر نبود، خیلی بیشتر بود. پس این دین نیست که مانع علم است، یک چیز دیگر و یک هویت دیگری است که مانع از پیشرفت علمی می‌شود. آن چیست؟ آن، جهالت‌های گوناگون مردم است، خرافات مسیحیت آن روز است. هرگز در دوره اسلامی دیده نشد که یک عالم به جرم علم، مورد اهانت قرار بگیرد؛ در حالی که در اروپا به جرم علم یکی را کشتند، یکی را سنگسار کردند، یکی را به دار زدند، تعداد زیادی را آتش زدند! یعنی آنها آنچه را که در آن جا اتفاق افتاده و ناشی از دین خرافی آمیخته شدت جهالت زده مسیحیت تحریف شده بود، به همه دنیا تعمیم دادند. گناه اسلام چیست؟ گناه مسلمانان چیست؟ گناه ملت‌های اسلامی چیست؟

دین، طرفدار و مشوق علم است. آن کسانی که علمای بزرگ هستند - به جز موارد بسیار معدودی - همه جزو علمای بالله‌اند. مثلاً ابن سینای پزشکی که کتاب «قانون» اش تا اندکی پیش -

یعنی بعد از هزار سال- در اروپا به عنوان یک منبع در دانشگاهها مورد مراجعه بوده، او یک عالم دینی است. آدمی است که در عرفان می‌نویسد، در فلسفه هم می‌نویسد. «فارابی» و دیگران هم همین طور بودند. بله، موارد بسیار معدودی هم وجود دارد که از این قبیل نبودند؛ یعنی عالم علوم طبیعی، عالم دین به حساب نمی‌آمده؛ از این قبیل هم داریم، اما کم. بنابر این، علم و دین با هم پیش رفتند و دین به علم کمک کرده است. این یک حقیقت بسیار مهم است که امروز خوشبختانه در کشور ما وجود دارد.

بچه‌های ما مذهبی و دینی‌اند. الان در بین شماها کسانی هستند که با قرآن مانوس و آشنایند و بحمدالله کم هم نیستند؛ این را در خودتان تقویت کنید. این استعداد باید در خدمت آن نیازی که اول ذکر کردم- یعنی نیاز به علم- قرار بگیرد و این ایمان باید به کمک آن بیاید. باید سعی هم بشود که از این استعداد که یک ذخیره و ودیعه الهی در وجود شماست- مثل همه ودایع الهی- نگهداری بشود. شکر آن هم به این است که انسان آن را در راه خودش به درستی مصرف کند. سعی کنید این را حقیقتاً برای خیر کشورتان، خیر مردمتان و پیشرفت علمی در کشور، به راه بیندازید.

در این دو- سه قرن اخیر، متأسفانه ما از لحاظ علمی خیلی عقبیم. در این دو- سه قرن اخیر بزرگترین گناه و تقصیر را حکام کردند، استعدادها را نابود کردند. ما نمونه‌هایش را سراغ داریم. البته تا اواخر صفویه خوب است؛ شاید مقداری بعد از صفویه هم نمونه‌هایی پیدا می‌شدند، که از لحاظ پیشرفت علمی و پرورش افکار بزرگ، دانشمندان بزرگی پیدا می‌شدند؛ اما بعد دیگر بتدریج از بین می‌رود. اولاً مشوق وجود داشت. نه به آن صورت مشوق تحصیل علم وجود داشت؛ نه مشوق به معنای استفاده‌کننده وجود داشت. در این زمینه‌ها، نمونه‌های زیادی هست که می‌توان تک‌تک و مورد به مورد در بخشهای مختلف مطرح کرد. مثلاً در زمینه ساخت سلاح، در همان دوران اول قاجاریه، یک صنعتگر، سلاح پیشرفته درست می‌کند- سلاحی که آن روز در دنیا پیشرفته‌تر از آن هم دیگر نبود، مثل همان سلاحهای آن روز دنیا بود- اما با تدابیری آن را نابودش می‌کنند و از بین می‌برند؛ سلاحش را هم از بین می‌برند! در یک مورد دیگر، یک جغرافیادان و آگاه به مسائل جغرافیایی در زمان قاجاریه است که به منطقه خوزستان می‌رود و متناسب با آن زمان، یک نقشه برداری بسیار دقیقی می‌کند و همه امکانات و کارهایی را

که شده و کارهایی را که نشده و کارهایی را که باید بشود، در یک گزارش فراهم می‌کند - این گزارش هم الان موجود است - اما اصلاً مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد! من به مناسبت جنگ و بعد از جنگ، با مسائل خوزستان مقداری آشنا هستم. این نوشته را که دیدم، با خودم فکر کردم اگر این نوشته همان وقت عملی می‌شد، ما خوزستانمان، خوزستان بسیار پیشرفته‌ی بود. او درست روی نیازها تکیه کرده بود؛ آب خوزستان و زمینهای خوزستان را مورد بررسی قرار داده بود. اصلاً این چیزها مورد اعتنا قرار نگرفته بود. در بخشهای مختلف، افراد با استعداد وجود داشتند. در زمینه صنعت - حالا در زمینه علم جداست - افراد پیشرفته‌ی داشتند، اما مورد اعتنا قرار نمی‌گرفتند؛ مورد بی‌احترامی و قدرناشناسی و احیاناً دخالت بعضی از این سوداگران خارجی قرار می‌گرفتند که فکر می‌کردند اگر چنین متاعی در این جا ساخته بشود، باب تجارت آنها بسته خواهد شد! همه این عوامل کمک کرده و این کشور در ظرف این دو - سه قرن، از لحاظ علمی و از لحاظ صنعتی، به این وضعی رسیده که مشاهده می‌کنید.

البته خوشبختانه شما آن روزها را ندیدید. شما حالا امروز را دارید می‌بینید که بحمدالله حرکتی و پیشرفتی شده است. آن روزهای قبل از انقلاب، محیط علم و صنعت و پیشرفت و امثال اینها، برای هر کسی که مطلع می‌شد، گریه آور بود. اگر احیاناً کسی هم پیدا می‌شد که دارای استعداد خوب بود، چاره‌ی نمی‌دید جز این که بلند شود از این جا برود! سوداگران مغزها، مغزهای برجسته و فعال را به کشورهای خودشان می‌بردند و این کشورها را از این مغزها خالی می‌کردند؛ در واقع به آنها کمک می‌شد.

ما یک عقب ماندگی داریم که این را ان شاءالله باید شماها جبران کنید؛ یعنی این نسل شما، این زحمت و این مسئولیت را بردوش دارد که جبران کند. قدری حرکت را سریع کنید و این کار علمی را دنبال بگیرید. حالا که معلوم شد شما بحمدالله استعداد خوبی دارید، آن را به کار بیندازید. مطمئناً در آینده نه چندان دور ثمرات شیرینش دیده خواهد شد. هم شما خودتان خواهید دید، هم ان شاءالله کشور مشاهده خواهد کرد؛ بلکه بتوانیم کشور را از لحاظ علمی از دیگران بی‌نیاز کنیم.

البته علم چیزی نیست که هر کشوری بگوید من از مردم دیگر بی‌نیازم، نه، علم «داد و ستدی» است. اگر درهای علم مدتی در یک کشور بسته شد و از دیگران استفاده‌ای نکرد، آنچه که در

درون خودش از استعداد هم هست، از بین خواهد رفت؛ یعنی سرکوب خواهد شد. علم از جمله چیزهایی است که با تبادل و داد و ستد رشد پیدا می‌کند. بنابر این، مقصودم این نیست که اگر می‌گوییم بی‌نیاز بشویم، یعنی دیگر با هیچ کس داد و ستد علمی نداشته باشیم؛ نه انسان در اوج علم هم باید بدهد و بستاند - در این شکی نیست - منتها وضع کنونی کشورهای عقب مانده علمی متأسفانه این طوری است که از لحاظ علمی حرکتشان دوطرفه نیست، یک طرفه است. فقط باید از آنها التماس کنند و بخواهند. آنها هم مقداری می‌دهند و مقدار زیادی هم نمی‌دهند! امروز دانش ممتاز و برجسته و برتر، و همچنین صنعت برجسته و برتر، از جمله چیزهایی است که در اختیار خیلی از کشورها گذاشته نمی‌شود و از محیطهای اختصاصی خودشان بیرون نمی‌رود.

البته من مجدداً آن مطلبی را که اول عرض کردم، تکرار می‌کنم: باید مسئولان کار علمی در کشور زمینه‌ها را فراهم بکنند و همه کمک کنند، راهها را برای جوانان ممتاز و برتر باز کنند؛ هم در علوم ریاضی، هم در علوم طبیعی، هم در علوم انسانی، هم بخصوص در مسأله ادب و ادبیات فارسی، هم در مسائل علوم دینی، هم در فلسفه و در مسایل فکری. در همه این رشته‌ها ما احتیاج داریم که کسانی با این «استعدادهای درخشان» ان شاء الله میدان جلویشان باز باشد و بتوانند پیشرفت کنند؛ که این تکلیف مسئولان را سنگین می‌کند.

امیدواریم که ان شاء الله خداوند باز هم به شماها توفیق بدهد و در مسابقات جهانی و در میدانهای علمی کاری خودتان، روز به روز توفیقاتتان زیاد بشود. هم شما خوشحال بشوید، هم ما را خوشحال کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

